

کارکردهای حکومت دینی و ولایت فقیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۹/۱۱

حمیدرضا شاکرین*

۹۵

چکیده

یکی از مسائل اساسی در باب حکومت دینی و ولایت فقیه، کارکردها، نتایج و امتیازات آن بر دیگر الگوهای سیاسی است. این مسئله به رغم اهمیت بسیاری که دارد، متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر بر آن است تا با در نظر گرفتن ویژگی‌های حکومت دینی و شرایط و مؤلفه‌های ولایت فقیه، برخی نتایج و کارکردهای آن را در عرصه مدیریت جامعه دینی بازکاود و برتری آن را بر الگوهای سکولار و گسسته از دین و معنویت روشن سازد.

واژگان کلیدی: فقه، فقیه، ولایت، ولایت فقیه، حکومت دینی، کارکرد.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی Shakerinh@gmail.com

مقدمه

بررسی های جامعه‌شناختی سیاسی جایگاه مهمی در عرصه مطالعات سیاسی دارد. کاوشهای علمی در رابطه با حکومت دینی و ولایت فقیه از این منظر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این مقال برآنیم تا به یاری خداوند متعال کارکردهای این الگوی سیاسی را بررسی کرده و امتیازات آن بر دیگر الگوها بازشناسیم. در این باره ابتدا به بررسی مفهومی دو واژه حکومت دینی و ولایت فقیه پرداخته، آنگاه امتیازات حکومت دینی و سپس ره آوردهای ولایت فقیه بازمی‌جوئیم.

۱. حکومت دینی

در این مقاله، مقصود از «حکومت دینی»، گونه‌ای از نظام سیاسی است که «دین‌مدار»، هماهنگ با دین و براساس «دین» باشد و در هیچ زمینه‌ای با آموزه‌های دینی در تعارض و ناسازگاری نباشد. البته در این بحث، «دین اسلام» محور سخن است، نه هر دینی. با توجه به آموزه‌های اسلامی، حکومتی را می‌توان دینی نامید که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. حاکمانش دارای شرایط و صلاحیت‌های تعریف‌شده در دین باشند؛
۲. از راه‌های معین و مشروع در دین، قدرت را به دست گیرند؛
۳. در حکومت‌داری، کاربست و حفظ قدرت سیاسی اهداف، شیوه‌ها و هنجارهای تبیین‌شده در دین را رعایت کنند.

۲. ولایت فقیه

واژه «فقیه» از ماده «فقه» به معنای فهم عمیق، آگاهی و دانایی مشتق است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲) و به کسی گفته می‌شود که بتواند احکام الهی را از منابع دینی یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط کند. «ولایت» معانی گوناگونی دارد؛ ریشه لغوی آن (ولی) به معنای نزدیکی، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۳۳). از معانی رایج آن در عرف سیاسی «تصدی امر و اداره حکومت» می‌باشد (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷ / ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۲۵). منظور از «ولایت فقیه» در اصطلاح رایج نیز این است که تصدی امر و اداره حکومت در زمان عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام مانند عصر غیبت، بر عهده فقیه عادل، باتقوا و دارای کفایت لازم است. در نگاه مقام معظم رهبری، ولایت در فرهنگ اسلامی به معنای حاکمیت انسان‌های پارسا، مخالف با شهوات و عامل به نیکی‌هاست (در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، عید غدیر، ۱۳۷۰/۴/۱۰).

۳. جامعه و حکومت

هر جامعه بشری از آن رو که مشتمل بر افراد گوناگون با نیازها، منافع، دل‌بستگی‌ها و سلیقه‌های مختلف است، به طور ضروری نیاز به حکومت دارد و بدون حکومت یا دولتی که دارای اقتدار سیاسی لازم و قدرت برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اجرا و امر و نهی باشد، دوام و بقای خویش را از دست داده، از

پیشرفت و تعالی باز خواهد ماند. به طور معمول برای هر حکومتی اهداف و وظایفی به شرح ذیل می‌توان انتظار داشت:

۱. تأمین نیازهای شهروندان همچون رفاه عمومی، اشتغال، بهداشت و آموزش؛
۲. برقراری امنیت داخلی و خارجی، تنظیم روابط با دیگر کشورها براساس حفظ و حمایت از حقوق و منافع ملی و برنامه‌ریزی برای رشد، توسعه و پیشرفت. انجام وظایف مذکور در گرو اموری است؛ از جمله:
 - الف) التزام و تعهد جدی نسبت به ایفای رسالت مذکور و عزم و تلاش پیگیر مسئولان امور در راستای آن؛
 - ب) دارابودن آگاهی‌ها و دانش‌های لازم برای رسیدن به اهداف مذکور و توان اداره جامعه در راستای تحقق آنها؛
 - ج) بالابودن میزان اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و همراهی و همگامی مردم با مسئولان در جهت اهداف یادشده.

۴. امتیازات حکومت دینی

نظام‌های سیاسی غیردینی در بهترین وضعیت، امور یادشده را در جهت تأمین نیازهای ناظر به بُعد حیوانی انسان، سامان می‌بخشند؛ ولی حکومت دینی در ضمن بعضی شباهت‌ها، از چند جهت با نظام‌های غیردینی تفاوت دارد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۵. اهداف و کارویژه‌ها

رژیم‌های نامبتنی بر دین - اعم از مردم‌سالار، فردسالار و الیگارشسی - به یک

معنا دولت‌های حداقلی (Minimal) هستند؛* به عبارت دیگر، اساسی‌ترین هدف آنها تأمین نیازمندی‌های دنیوی جامعه و شهروندان است و هدفی فراتر از آن در نظر ندارند. در چنین نظام‌هایی تلاش برای ایجاد زمینه رشد و کمال و فضایل عالی انسانی و ایجاد بستری مناسب در جهت تعالی انسان و سعادت جاودان او یکسره مغفول است. در مقابل، حکومت دینی رسالت سنگین‌تری بر عهده دارد و باید افزون بر توجه به امور پیش‌گفته، به برنامه‌ریزی صحیح و تلاش در جهت تربیت دینی و معنوی جامعه، رشد و بالندگی فضایل و کمالات عالی انسانی و گسترش تقوا همت گمارد. جامعه را به سوی تأمین سعادت پایا و فناپذیر رهبری کند و با عوامل سقوط و نابودی شخصیت حقیقی و «من» عالی آدمی و موانع رشد و کمال «انسانیت» مبارزه کند و به آبادانی دنیا، ناظر به سعادت اخروی همت گمارد.

به بیان دیگر، کارویژه حکومت دینی در راستای رسالت پیامبران است. قرآن مجید در ترسیم سیمای معنوی حکومت صالحان می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّانُهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» کسانی که چون آنان را در زمین قدرت و توانایی دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کردارهای

* . این معنا از حداقلی بودن غیر از اصطلاح رایج در علوم سیاسی است که دولت‌های لیبرال دموکراتیک را حداقلی و نظام‌های سوسیالیستی، فاشیستی و... را حداکثری می‌خوانند. در این اصطلاح، همه رژیم‌ها حداقلی شناخته می‌شوند؛ زیرا حداقلی بودن در اینجا به معنای توجه انحصاری به دنیاست که ویژگی همه حکومت‌های غیردینی می‌باشد.

ناپسند بازمی‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست» (حج: ۴۱).
 امام علی^{علیه السلام} درباره «فلسفه عهده‌داری حکومت» می‌فرماید: «پروردگارا! تو نیک می‌دانی که آنچه ما انجام دادیم، برای به دست آوردن سلطنت و به دست آوردن متاع پست دنیوی نبود، بلکه به جهت این بود که نشانه‌های از دست‌رفته دینت را بازگردانیم و اصلاح و سازندگی را در بلاد تو آشکار سازیم تا ستمدیدگان امنیت یابند و حدود تعطیل‌شده دین، اقامه گردد» (نهج‌البلاغه، خ ۲۱۶).

۶. تفاوت در روش‌ها

تفاوت در اهداف و کارویژه‌های حکومت دینی در گزینش شیوه‌ها و روش‌ها نیز کارگر خواهد افتاد.

در نظام‌های بی‌اعتنا به دین، برنامه‌ریزی‌ها در موارد زیادی بدون ملاحظه ارزش‌ها و اصول عالی‌انسانی انجام می‌پذیرد. مرجع نهایی در چنین نظام‌هایی خرد ابزاری (Instrumental Reason) است. بی‌اعتنایی به ارزش‌ها باعث می‌شود انگاره «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در عمل به صورت اصل حاکم درآید و آرمان‌ها و اصول اخلاقی را نادیده بگیرد، مگر آنکه فرهنگ حاکم بر جامعه، ارزش‌های خاصی را تحمیل کند و سرپیچی از آنها را برنتابد.

البته در بعضی از نظام‌های ایدئولوژیک (مانند سوسیالیسم) بر ارزش‌هایی چون عدالت و برابری تأکید می‌شود؛ ولی این نظام‌ها نیز اشکالات عمده‌ای دارند؛ از جمله:

الف) نبود تعریفی دقیق از عدالت و یا دیگر ارزش‌ها؛

ب) یکسونگری، تک‌ارزشی بودن و قربانی کردن همه ارزش‌ها به پای ارزش

واحد؛ چنان‌که در سوسیالیسم، آزادی فردی فدای برابری ادعایی می‌شود و در لیبرالیسم، تیغ آزادی، عدالت را ذبح می‌کند.

اما در «حکومت دینی» استفاده از روش‌های مغایر با کرامت الهی انسان و مخالف ارزش‌های والای اخلاقی و ویرانگر کمال و سعادت جاودانی بشر، مجاز نیست. در چنین نظامی «عقل ابزاری» به کلی کنار نمی‌رود، بلکه در کادر هنجارهای الهی و ارزش‌های عالی‌ه انسانی، مجال فعالیت دارد و از لجام گسیختگی آن جلوگیری می‌شود.

۷. خاستگاه قانون

تحقق اهداف و کارویژه‌های حکومت دینی با بسط، ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ و معارف دینی و اجرای کامل قوانین آسمانی اسلام همچون قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... انجام‌پذیر است و التزام کامل به آنها شرط اساسی حکومت دینی است (مائده: ۴۴)؛ از این رو، قرآن مجید پشت‌پازندگان به این اصل را کافر، فاسق و ظالم خوانده، می‌فرماید:

الف) «کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، کافران‌اند» (مائده: ۴۴)؛

ب) «کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، ستمگران‌اند» (مائده: ۴۵)؛

ج) «کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، فاسقان‌اند» (مائده: ۴۷).

با توجه به آنچه گذشت، منشأ اصلی قانون در این نگرش فقط خداوند است؛ خدایی که خالق، مالک و رب انسان است و بهتر از هر کسی از مصالح و

مفاسد بشر آگاه و نسبت به سرانجام او خیرخواه است. بدین سان سیاست و حکومت مبتنی بر دین حق و قوانین الهی بهترین تضمین‌کننده سعادت بشر است. ژان ژاک روسو می‌نویسد: «برای کشف بهترین قوانینی که مناسب ملل است، یک عقل کل لازم است که ناظر به تمام شهوات انسانی باشد؛ ولی خودش هیچ حس نکند [فاقد گرایش شهوانی باشد]. هیچ‌گونه وابستگی با طبیعت نداشته باشد؛ اما آن را به خوبی بشناسد. مصلحت آن بستگی به ما نداشته، ولی به بهروزی ما کمک کند. پس فقط خدایان می‌توانند آن‌طور که باید و شاید به مردم قانون عرضه دارند» (روسو، ۱۳۵۲، ص ۴۸).

در مقابل در نظام‌های نامبتنی بر دین، مبدأ قانونگذاری چیزی جز تمایلات، خواسته‌ها، منافع دنیوی و گرایش‌های فعلی و زودگذر آدمیان نیست؛ بنابراین قانونگذار صرفاً انسان است و منشأ اصلی قانون نیز تمایلات، شهوات و خواسته‌های دنیایی آدمیان است.

۸. نظام جامع کنترل قدرت

از جمله مسائل بسیار مهم در حوزه حکومت و سیاست. مسئله مهار و کنترل قدرت است. برخی متفکران بر آنند که «قدرت» ذاتاً فسادآور است. لرد آکتون می‌نویسد: «قدرت تمایل به فساد دارد» (مطهرنیا، ۱۳۷۸، ص ۲۰۱). این دیدگاه از جهاتی مورد چون و چرا واقع شده است (ارسطا، ۱۳۷۸). در عین حال بی‌شک قدرت مهارنشده در دست انسان غیرمعصوم و لغزش‌پذیر، زمینه بسیاری از فسادها را فراهم می‌آورد. بعضی از مفاسد ناشی از آن عبارت است از: جاه‌طلبی، استبداد، قانون‌گریزی و سلب آزادی‌های مشروع؛ بنابراین مسئله کنترل قدرت،

از بایسته‌های هر نظریه و نظام سیاسی است.

کنترل قدرت باید دارای ویژگی‌هایی باشد؛ از جمله: ۱. جامع و همه‌جانبه؛
۲. کارآمدی هرچه بیشتر؛ ۳. قدرت بازدارندگی حداکثری؛ ۴. تضمین اجرایی
لازم و

نظام‌های سیاسی غیردینی عمدتاً از شیوه‌های بیرونی «کنترل قدرت» استفاده می‌کنند. به‌کارگیری مهار بیرونی قدرت، اگرچه بایسته و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ ولی کافی نیست. در مقابل با مراجعه به نصوص دینی درمی‌یابیم دین مبین اسلام، جامع‌ترین و واقع‌گراترین مکتب در این عرصه است. آیین اسلام، هم بر کنترل درونی قوا تأکید می‌ورزد و هم بر کنترل بیرونی آن. افزون بر آن در حکومت دینی مورد نظر اسلام، قوا در هر یک از دو گستره کنترل درونی و بیرونی، شیوه‌ها و سازوکارهای متنوع و متعددی طراحی شده است. به گونه‌ای که کاربست این سازوکارها - بی‌آنکه اقتدار نظام سیاسی آسیب ببیند - زمینه فساد قدرت را به کمترین مقدار ممکن می‌رساند (ر.ک: شاکرین، ۱۳۸۰، ص ۵۲).

۹. چرا ولایت فقیه؟

رهبری هر جامعه‌ای باید متناسب با ارزش‌ها و آرمان‌های آن جامعه و اهداف اساسی حکومت در آن تعیین شود. اکنون باید دید رهبری چگونه و با چه شرایطی با ایفای رسالت‌های حکومت دینی تناسب دارد:

الف) صلاحیت علمی: کسی که در رأس قدرت قرار دارد، باید از قوانین اسلامی شناخت کافی داشته باشد تا در جریان اداره اجتماع این قوانین مغفول

واقع نشود. در غیاب معصوم، این آگاهی باید در حد اجتهاد باشد و کشف و اجرای حکم الهی متناسب با نیازمندی‌های جامعه و مقتضیات زمان بدون عملیات اجتهاد، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا:

اولاً، احکام الهی و هر قانون دیگری در بسیاری از موارد به شخصی نیاز دارد که آنها را تفسیر و تبیین کند؛

ثانیاً، تطبیق احکام بر مصادیق و موارد آنها گاه با پیچیدگی‌ها و ابهاماتی روبه‌رو می‌شود؛ اینکه آیا فلان حادثه خاص، مصداقی از این قانون خاص است یا مصداقی از قانون دیگر، مشکلی در راه اجرای قانون است که در همه قوانین دنیا وجود دارد؛

ثالثاً، هر قانونی به مجری نیاز دارد و مجری قانون باید کاملاً از آن آگاهی داشته باشد.

بر این اساس، برای اداره جامعه براساس قانون باید فرد یا افرادی باشند که بیشترین آگاهی از قوانین را داشته و بتوانند این سه مسئولیت خطیر تفسیر، تطبیق و اجرای قانون را به عهده گیرند. چنین تخصصی را نسبت به قانون الهی پس از معصومان فقط فقها و مجتهدان دارند.

ب) صلاحیت اخلاقی: دومین شرط، تقوا و صلاحیت اخلاقی است؛ زیرا در اسلام کفایت اخلاقی رهبر جامعه اسلامی و اتصاف او به عدالت، تقوا، پاکدامنی، امانت‌داری، شجاعت، دوری از خودخواهی، هواپرستی، ریاست‌طلبی و دیگر رذایل اخلاقی بسیار تأکید شده است. این مسئله از چند جهت دارای اهمیت است:

۱. از آن جهت که حاکم جامعه اسلامی باید به پا دارنده عدالت و

مجری احکام الهی باشد، خود باید با تمام وجود تابع آنها بوده، التزام قلبی و عملی کامل نسبت به هنجارهای دینی داشته باشد. آیت الله مصباح یزدی در این باره می‌نویسد: «اگر حاکم از تقوا برخوردار نباشد، قدرت، او را تباه می‌کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم دارد. برای حاکم - در هر نظامی - درستکاری و امانت‌داری شرط است تا شهروندان با اطمینان و اعتماد، زمام امور را بدو بسپارند؛ ولی برای حاکم دینی، تقوا و درستکاری در حد اعلا ضروری است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۶۳).

۲. رهبر جامعه اسلامی علاوه بر اداره اجتماع، رسالت هدایت و تربیت دینی جامعه را نیز بر عهده دارد؛ از این رو، باید خود به زیور فضایل و اخلاق عالی انسانی و ادب اسلامی آراسته و از لغزش‌ها به دور باشد تا بتواند در مورد مقتضی، دیگران را به راه کمال رهنمون شود و از آفات و آسیب‌های اخلاقی بازدارد.

ج) توان مدیریتی: آگاهی و اهتمام به مصالح و اوضاع اجتماعی، شرایط جهانی و تشخیص صحیح مسائل داخلی و خارجی، قدرت تصمیم‌گیری به موقع - به ویژه در شرایط حساس و بحرانی - ابتکار عمل در خروج از بن‌بست‌ها، توان گفتمان‌سازی، نوآوری و قدرت ایجاد رشد و توسعه، از دست‌ندادن فرصت‌ها و درعین حال دوری از شتاب‌زدگی، همه با حفظ اصول و ارزش‌ها و غایات دینی برای رهبری و مدیریت جامعه اسلامی لازم و اجتناب‌ناپذیر است؛ به همین دلیل، /میر مؤمنان^ع فرمودند: «أیها الناس ان

أحق الناس بهذا الأمر أقواهم عليه و أعلمهم بأمر الله فيه؛ ای مردم! سزاوارترین مردم به امارت و خلافت کسی است که بدان تواناتر و در آن به فرمان خدا داناتر باشد» (نهج البلاغه، خ ۱۷۳).

حضرت / باعبدالله ﷺ نیز فرمودند: «جریان امور و احکام باید به دست عالمان ربانی باشد که نسبت به احکام و حلال و حرام الهی پای‌بند و وفادارند» (مستدرک الوسائل، ۱۳۲۰، ج ۱۷، ص ۳۱۵).

با توجه به آنچه گذشت، رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت فقط به وسیله فقیه عادل پارسا، زمان‌شناس و باکفایت امکان‌پذیر است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

اینکه امام خمینی رحمته الله علیه در سخن مشهور خود فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به این مملکت آسیبی نرسد»، برای آن است که اگر انسان بخواهد شجره طوبی بشود، نیازمند قانون الهی و دین خداست و دین خدا زمانی انسان را رشد می‌دهد، که در جامعه تحقق یابد و برای تحقق آن در عصر غیبت امام معصوم، باید یک فقیه اسلام‌شناس اسلام‌باور، زمام امور مسلمین را در دست بگیرد تا هر آنچه می‌گوید و هر حکمی که صادر می‌کند، نخست خودش به آن عمل کند و سپس دیگران. این معنای ولایت فقیه است و بازگشت آن چنانکه مکرراً گفته شد به «ولایت فقاہت و عدالت» می‌باشد و در نهایت، به ولایت دین و خدا برمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸).

قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل یکصد و نهم، شرایط رهبری را چنین بیان کرده است:

شرایط و صفات رهبر: ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف

فقه؛ ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛ ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

۱۰. رهاورد ولایت فقیه

«ولایت فقیه» کارکردها، آثار و برکات ارزشمندی به دنبال دارد. رهبر معظم انقلاب، ولایت فقیه را به معنای حاکمیت دین و تقوا (خامنه‌ای، ۱۳۶۹) و حاکمیت معیارهای اسلامی بر مجموعه جامعه تعبیر نموده، آن را باعث افتخار می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۷۷). اکنون به اختصار برخی از کارکردها و آثار ولایت فقیه مرور خواهد شد.

۱۱. کارآمدی بالا

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، حکومتی از پایداری و کارآمدی مناسب برخوردار است که برآمده از نظام ارزشی و هم‌آوا با هنجارهای پذیرفته‌شده در جامعه باشد. هر اندازه رهبری و نظام سیاسی سازگاری و هماهنگی بیشتری با ارزش‌های مقبول جامعه داشته باشد، از مقبولیت، اطاعت‌پذیری و کارایی بیشتری برخوردار است. در مقابل، حکومت‌های بیگانه با ارزش‌های جامعه، مقبولیت چندانی ندارند و غالباً با نافرمانی مدنی روبه‌رو شده، برای رسیدن به اهداف خود باید از بیشترین خشونت و هزینه‌ها استفاده کنند و کمترین کارایی را به دست آورند.

از سوی دیگر، جامعه دینی دلبستگی نیرومندی به ارزش‌ها و هنجارهای دینی دارد؛ پس در جامعه دینی، حکومت و رهبری دینی مقبولیت و کارآمدی

بیشتری دارد و ولایت فقیه که تجسم ارزش‌های دینی است، بیشترین تناسب را با جامعه اسلامی دارد.

۱۲. کارکرد تربیتی

زاممداران و چهره‌های برجسته و شاخص هر جامعه، ناخواسته نقش الگویی برای قشر وسیعی از جامعه یافته و منش، سیره و رفتارشان در الگوپذیری توده‌ها و بهنجار و یا نابهنجارشدهن رفتار آنان مؤثر است. تأثیر این مطلب تا آنجاست که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «الناس علی دین ملوکهم؛ آدمیان بر دین و مرام زمامداران خویش‌اند» (مجلسی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۰۳، ص ۷)؛ بر این اساس، امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «من نصب نفسه للناس اماماً فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره» (نهج البلاغه، خ ۷۳)؛ بنابراین قرارگرفتن کسی که اسوه تقوا و پرهیزکاری است در رأس هرم قدرت، تأثیر بسزایی در تربیت دینی جامعه، تهذیب نفوس، رشد ارزش‌های اخلاقی و درستکاری مردم دارد.

۱۳. تقویت اعتماد عمومی

چنان‌که گذشت، تحقق اهداف حکومت در گرو بالابودن انسجام اجتماعی و اعتماد مردم نسبت به مسئولان است. شرایط ولایت فقیه به گونه‌ای است که بالاترین سطح اعتماد را در میان مردم پدید می‌آورد و از رهگذر آن، انسجام اجتماعی، همدلی و تعاون در جهت اهداف حکومت را ارتقا می‌بخشد. این مسئله به ویژه برای گذر از بحران‌ها و شرایط دشوار اجتماعی بسیار حیاتی و راهگشاست.

۱۴. صیانت از آسیب‌ها

تجربه چند دهه رهبری ولایت فقیه نیز نشان داده است که مهم‌ترین عامل بازدارنده از آسیب‌های بزرگ و گزند دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، ولایت فقیه بوده است. این مسئله یادآور سخن حضرت امام خمینی است که فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به این مملکت آسیبی نرسد».

۱۵. استیفای حقوق مردم

در بیانات مقام معظم رهبری آمده است که در جامعه و نظام اسلامی باید عدالت، علم، دین و رحمت حاکم باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۹). ولایت در اسلام، ناشی از ارزش‌هایی چون عدالت و تقواست که باعث می‌شود کوچک‌ترین ظلمی از سوی حاکم صورت نگیرد و... و بیشترین ضمانت برای استیفای حقوق مردم همراه با بهترین شکل نظارت مردمی موجود است (همو، ۱۳۷۰). از آرزو و حسرت بسیاری از اندیشمندان مسلمان همواره این بوده است که روزی اسلام با اقتدار و تمامیت بر کرسی قدرت تکیه زند. این آرزو در ایران در پرتو روح ولایت تحقق یافت و باعث ترس و نگرانی دشمنان اسلام شده است (همو، ۱۳۸۸).

۱۶. آرامش و امنیت بشریت

تحقق ولایت اسلامی فقط برای مؤمنان مفید نیست، بلکه باعث آرامش دیگر انسان‌ها نیز می‌گردد. در سخنان رهبر معظم انقلاب آمده است که حکومت غیرالهی و عدم حاکمیت اخلاق و خداترسی به تبعیض و ظلم میان انسان‌ها منجر شده، در

مقابل، تحقق ولایت الهی، آرامش، مساوات، امنیت و عدالت را برای همه انسان‌ها به ارمغان می‌آورد. در ولایت اسلامی اگر خلخال از پای زن یهودی بیرون کشیده شود، *امیر مؤمنان* می‌گوید جای دارد انسان از غصه بمیرد و این نشان از اهتمام اسلام به رعایت حقوق انسان از سوی حکومت اسلامی دارد (همو، ۱۳۷۸).

۱۷. ضمانت خیر و صلاح مردم

از منظر مقام معظم رهبری، تفاوت ولی الهی و سلطان این است که حکومت ولی بر مبنای اقتدار و قدرت بر تصرف نیست که جایز به انجام هرکاری باشد، بلکه ولایت الهی شرایط و وظایف سنگینی بر دوش حاکم می‌نهد که به موجب آن حکومت ولایی مردمی‌ترین شکل حکومت است. پارسایی حاکمان الهی و حکومت ارزش‌های دینی باعث می‌شود حکومت ولایی، ضامن خیر و صلاح انسان‌ها بوده، حقوق مردم محفوظ بماند. این ضمانت در هیچ‌یک از نظام‌های دموکراسی جهان دیده نمی‌شود (همو، ۱۳۷۰)؛ به عبارت دیگر، این مسئله باعث می‌شود حکومت دینی علاوه بر کنترل بیرونی، به نظام کنترل درونی نیز مجهز شود و نسبت به خطر استبداد و فساد قدرت، مصونیت بالایی بیابد (ر.ک: شاکرین، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲-۱۵۶).

نتیجه

از آنچه گذشت به خوبی روشن می‌شود که ولایت فقیه نیز بهترین الگوی سیاسی در عصر غیبت برای جامعه اسلامی است. ولایت فقیه در اصل حاکمیت دین و ارزش‌های متعالی الهی، حاکمیت مهر و محبت، وحدت و همدلی، تقوا و

پرهیزگاری است و بیش از هر نظام سیاسی دیگری تضمین‌کننده خیر و صلاح انسان‌ها در امور دنیا و آخرت است. از امتیازات بزرگ ولایت فقیه اینکۀ اولاً، بر قانون الهی و مجری آن مبتنی است؛ ثانیاً، تجلی اخلاق، معنویت، پاکی و درستکاری در جامعه است؛ ثالثاً، پیوند عمیق معنوی با جامعه دارد و بهترین الگوی مردم‌سالاری است.



منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق محمد عبدالاسلام هارون؛ ج ۴، قم: مرکز نشر اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ارسطو، محمدجواد؛ قدرت سیاسی در اسلام (درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلام)؛ چ ۱، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت؛ چ ۴، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
 ۴. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ مستدرک الوسائل؛ قم: موسسه آل البيت، ۱۳۲۰.
 ۵. خامنه‌ای، سیدعلی؛ دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی در سالروز عید غدیر؛ ۱۳۷۰.
 ۶. _____؛ پرسش و پاسخ با مدیران نشریات دانشجویی؛ ۱۳۷۷.
 ۷. _____؛ پیام به مجلس خبرگان؛ ۱۳۶۹.
 ۸. _____؛ در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی در سالروز عید غدیر؛ ۱۳۷۶.

۹. _____؛ دیدار با مسئولان نظام در سالروز عید غدیر؛ ۱۳۶۹.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غرایب القرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. روسو، ژان ژاک؛ قرارداد اجتماعی؛ ترجمه منوچهر کیا؛ چ ۲، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۵۲.
۱۲. شاکرین، حمیدرضا؛ حکومت دینی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰.
۱۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ج ۱۰، تهران: المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۲ق.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «حکومت و مشروعیت»؛ فصلنامه کتاب نقد؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۷، تابستان ۱۳۷۷.
۱۵. مطهرنیا، مهدی؛ قدرت، انسان، حکومت؛ چ ۱، تهران: نشر رستمخانی، ۱۳۷۸.
۱۶. دیوان عالی کشور؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دیوان عالی کشور، ۱۳۶۵.
۱۷. نوروزی، محمدجواد؛ نظام سیاسی اسلام؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی